

سیمای چین بر اساس کتاب سلسله التواریخ

^۱ بهرام امانی چاکلی

^۲ سیده لیلا تقوی سنگدهی

^۳ سیده زهرا موسوی

چکیده

اطلاعات تاریخی حکایت از روابط دیرین ایران و چین دارد. در دوره اسلامی، مسلمانان به دلایل مختلف از جمله بازرگانی از طریق خشکی و دریا راه چین را در پیش گرفته و برخی از آنها اقدام به ثبت مشاهدات خود از این سرزمین کهنسال نمودند. از میان این اشخاص می‌توان از سلیمان تاجر سیرافی نام برد که خاطرات و سفرنامه او از سفر به چین در سلسله‌التواریخ یا همان اخبارالصین والهند گردآوری شده است. این کتاب که در آن واقعیت و افسانه به هم آمیخته است، به بازنمایی حیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی سرزمین چین در قرن سوم هجری می‌پردازد. بررسی توصیفی-تحلیلی آن نشان می‌دهد که چین آن زمان به لحاظ سیاسی دارای حکومت پادشاهی-استبدادی با منابع درآمد بالا اعم از مالیات سرانه و انحصار کالا بود. به لحاظ آموزشی نیز برخلاف بسیاری دیگر از مناطق جهان، سواد آموزی در آنجا رواج عمومی داشت. همچنین در زمینه اقتصادی با نظام مالیاتی خاص خود و با تکیه بر کشاورزی و صنایع دستی، قدرتمند بود و کلام آخر اینکه نظام قضایی سیستماتیک و توانمندی داشت.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، کتاب سلسله التواریخ

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان amani@znu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان sangdehi@znu.ac.ir

۳. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان Zahra.mousavy@yahoo.com

مقدمه

آثار مسلمین در جغرافیا متنوع و آموزنده است و سیر و سفر به دلایل مختلف از جمله سفر حج، تجارت و طلب علم در نظر آنان اهمیت داشته است. از همین روست که می‌بینیم پنج قرن قبل از مارکوپولو، یک سیاح مسلمان به نام سلیمان تاجر از چین دیدن کرده است و وصف مشهودات او در روایت ابوزید سیرافی باقی است. موضوعی که در این میان جلب توجه می‌کند، علاقه به وصف غرایب در این آثار است و این علاقه تا حدی است که حتی سرگذشت افسانه‌آمیز ملاحان را ذکر کرده‌اند. باید دانست که اطلاعات جغرافیای مسلمین به حدود قلمرو خلافت محدود نمی‌شد، آنها از راه دریا تا چین و هند و کره و ژاپن سفر کردند و از راه زمین، آسیای مرکزی و حتی چین را دیدند و شناختند (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۰).

آگاهی مسلمانان از چین از قرن اول تا سوم هجری چندان نبود، ظاهراً نخستین برخورد اعراب با چینی‌ها در دوران اسلام در عصر خلافت عمر بن خطاب بوده است. نقل کرده‌اند که وقتی در ایام خلافت عمر، بندر ابله در نزدیکی بصره به دست عربان افتاد، کشتی‌های چینی در آنجا بود (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

همزمان با تأسیس بغداد و توسعه و رونق دو بندر بصره و سیراف، فعالیت اعراب و ایرانیان مسلمان در کار بازرگانی نیز گسترش پیدا کرد. اساس آبادانی و شکوه و رونق دو بندر بصره و سیراف و دیگر بازارهای مکاره دوران اسلامی در خلیج فارس بیش از هر چیز مرهون تجارت مستقیم با دو سرزمین هند و چین بوده است (قرچانلو، ۱۳۹۰: ۱۴ / اقتداری، ۱۳۶۴: ۷۲). در اهمیت نقش سیراف در تجارت بین ایران و چین همین بس که مقدسی در احسن‌التقاسیم سیراف را درگاه چین می‌داند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۶). طبق اسناد معتبر، راه دریایی از خلیج فارس به بندر کانتون، طولانی‌ترین راهی بود که ایرانیان و اعراب مسلمان برای رسیدن به چین طی می‌کردند. در آغاز اسلام، در منابع چینی به کشتی‌های "پوسه" (ایرانی) اشاره فراوان شده است. چینی‌ها ایرانیان را

زرتشتیان پارسی گو و مسلمانان عرب زبان ایرانی را "تاشیه" می‌گفتند (قرچانلو، ۱۳۹۰: ۱۰۳ / سیرافی، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۲). هر چند کشتی‌های مسلمانان در مقایسه با کشتی‌های چینی کوچک بود و در اقیانوس هند خطر مواجه شدن با وال‌های بزرگ آنها را تهدید می‌کرد، با این حال، با شجاعت و شکیبایی به مسافرت‌های دریایی دور و دراز و پرخطر تن در می‌دادند (سیرافی، ۱۳۸۱: ۲۵ / مقبول، ۱۳۶۸: ۲۰۶-۲۰۵).

برخی از بازرگانان با تحمل خطرات به این سفرها اقدام کرده و مشاهدات خود را می‌نوشتند و از جمله این اشخاص می‌توان به سلیمان تاجر سیرافی اشاره نمود. البته پیش از سلیمان تاجر سیرافی، در آن روزگار (نیمه اول قرن سوم) بعضی از مسلمانان به چین رسیده بودند و این مطالب در تاریخ اباضیه^۱ آمده است. منبع این شواهد کتابی از ابوسفیان محبوب عبدی، متوفی در نیمه اول قرن سوم هجری است که می‌گوید یکی از مشایخ فرقه مذکور، ابوعبیده عبدالله بن قاسم، که از علمای بزرگ و تاجر معروف دوران خود بود و به کار دادوستد اشتغال داشت، برای تجارت به چین رفته است. اما تاریخ سفر او معلوم نیست، تاجر اباضی دیگری نیز به نام نصر بن میمون که ظاهراً در حدود قرن‌های دوم و سوم هجری در بصره می‌زیست، از آنجا به چین رفت، اما هیچ‌گونه تفصیلی از این سفر به دست نیست. به هر حال می‌توان این تاجران اباضی را به منزله هموارکنندگان راه برای سلیمان تاجر معروف و ابن وهب دانست (سیرافی، ۱۴ / کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

سلیمان تاجر نیز به چین سفر کرد و مشاهدات خود را از چین یادداشت نموده است.

گذری بر حدود و اوضاع سیاسی چین، ارتباط مسلمانان و چینیان

در کتاب حدودالعالم که قدیمی‌ترین کتاب جغرافیای عمومی برجای مانده به زبان فارسی است و در سال ۳۷۲ ق. تألیف شده است (رضازاده شفارودی، ۱۳۸۷: ۷۱۵)، حدود چین را چنین ذکر شده است: «ناحیتی است که مشرق او دریای اقیانوس

۱. فرقه‌ای از خوارج

مشرقی است و جنوب وی حدود واق واق و کوه سرانندیب و دریای اعظم^۱ مغرب وی هندوستان و تبت است و شمال وی حدود تبت و تغزغز و خرخیز و گویند کی ملک چین، سیصد و شصت ناحیت دارد که هر روزی از سال، مال یک ناحیت به خزینہ آرند» (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۱۷۹-۱۷۶). علاوه بر این کتاب، ابن خردادبه از نویسندگان قرن سوم که مسئولیت ریاست دیوان برید را داشت و به همین دلیل موفق به جمع‌آوری اطلاعات مفید و ارزنده‌ای در توصیف راه‌های تجاری و مناطقی چون چین شده است، در کتاب المسالک‌والممالک خود همین حدود را برای چین ذکر نموده است؛ آنجا که می‌گوید: «مرز چین از دریا به تبت و ترکستان ختم می‌شود و از غرب به هند و در مشرق چین سرزمین واقواق قرار دارد» (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۵۲). چین سرزمینی در ناحیه دریای مشرق متمایل به جنوب است که در شمال آن سرزمین ترکان قرار دارد (همان، ۳).

از گذشته بین ایرانیان و اعراب با چینی‌ها ارتباط بود و پس از ظهور اسلام این ارتباط ادامه داشت. مناطق مختلف از طریق راه‌های خشکی و دریایی با چین ارتباط داشتند و مسیر خشکی همان مسیر جاده معروف ابریشم بوده است. موقعیت جغرافیایی ایران و چین ایجاب می‌کرد که راه‌های ارتباطی چین با جهان غرب آن روزگار از ایران بگذرد و در مقابل، غربیان هم فقط از راه ایران می‌توانستند به چین بروند. جاده معروف ابریشم تبلور عالی این ارتباط است که از منتهی‌الیه شرق و شمال چین شروع می‌شد و پس از گذشتن از فلات پامیر و عبور از خراسان ایران و شهرهای دیگر در نهایت خاورمیانه را پشت سر نهاده و به شهر صور در کنار مدیترانه می‌رسید و از آنجا چین را به آفریقا و اروپا متصل می‌کرد (خان محمدی، ۱۳۷۹: ۶). یعقوبی در البلدان خود مسیر خشکی سفر به چین را ذکر کرده است. البته مطالب وی با آن چه که از جاده ابریشم

۱. متقدمان خشکی را به صورت برآمدگی می‌دانسته‌اند که گرداگرد آن را آب فرا گرفته است. تمام خلیج‌ها، دریاها و خورها را منشعب از این دریا می‌دانسته‌اند. آن را به نام‌های بحر محیط، دریای اعظم، اوقیانوس و... نامیده‌اند (نک: محمد حسین پاپلی یزدی (۱۳۴۹)، "هفت اقلیم"، زمستان ۸۰ و بهار ۸۱ شماره ۶۳ و ۶۴ ص ۹/ ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمه: عبدالمجید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۲۹-۲۸).

می‌شناسیم، اندک تفاوتی نشان می‌دهد و این معرف آن است که راه‌های دیگری هم برای ارتباط با چین وجود داشته است (همان، ۹). مسعودی در مروج الذهب از پیرمردی نام می‌برد که از خراسان تا چین سفر کرده است و این موضوع بیانگر استفاده از جاده ابریشم برای سفر به چین است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۵۴). راه دیگر ارتباط ایرانیان و مسلمانان با چینی‌ها از طریق راه دریایی بود. راه دریایی چین تابع وزش بادهای موسمی بود که کشتی بدون قطب‌نما می‌توانست با آن حرکت کند. به علت عاری بودن این کشتی‌ها از هرگونه ابزار دریانوردی مسافرت پوشیده از انواع خطرات بود و اگر کشتی‌هایی هفت بار این راه را رفته و بازگشته بود، تعجب می‌کردند و مسافر وقتی به چین می‌رسید، بسیار تعجب می‌کرد و بازگشت به وطن را نزدیک به محال می‌انگاشت (متز، ۱۳۶۲: ۵۵۰). این راه در سلسله‌التواریخ چنان به دقت توصیف شده است که امکان ترسیم آن در نقشه‌های امروزی وجود دارد (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۴). سیرافی این مسیر را اینگونه توصیف می‌کند: از سیراف از راه دریا تا مسقط، بر ساحل جزیره العرب رفته و از آنجا به کلم، بر ساحل مالابار رسیده سپس از تنگه یالک در شمال جزیره سیلان و خلیج بنگال گذشته تا جزیره لنکبالوس^۱ رفته و از آنجا به کلبره بر ساحل غربی مالایا پیش رفته و از آنجا به جزیره تیومن در جنوب غربی مالاکا و از آنجا به دماغه سن ژاکوب نزدیک سایگون و از آنجا به جزیره هاینان رسیده و سپس از تنگه واقع میان این جزیره و سرزمین چین عبور کرده و تا بندر خانفو، یا کانتون جدید پیش رفته است. سفر دریایی از مسقط تا چین بیشتر از چهار ماه طول کشیده است و سلیمان در توصیف خود به یادآوری منزلگاه‌ها یا به گفته یونانیان، پریپلوس [دریانوردی اکتشافی] و تعیین مسافت‌ها به مقیاس روز و گاه به فرسخ بس نکرده، بلکه توصیفی زنده از سواحل و جزایر و بندرگاه‌های مختلف و شهرها و مردم و محصولات و مصنوعات و کالاهای بازرگانی به جای گذاشته است (سیرافی، ۱۳۸۱: ۶۰-۵۶/ ابن خردادبه،

۱. یکی از جزایر نیکوبار

۱۳۷۱: ۵۱ / کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۴). آشنایی با سلسله‌های متقارن با حضور مسلمانان در چین، نیز می‌تواند راهگشای تحقیق بیشتر و دقیق‌تر در زمینه سرزمین چین باشد. در کتاب تاریخ جدید تانگ آمده است که: نخستین مبلغان اسلامی عرب که توسط خلیفه سوم فرستاده شدند، در سال ۳۱ ق. ۶۵۱ م. وارد چین شدند و این تاریخ مصادف با بیست و یکمین سال درگذشت حضرت محمد (ص) بود و درست صد سال قبل از این که چین، آسیای میانه را در جنگ تالاس در سال ۷۵۱ م. به خلفای عباسی واگذار کند (قربانی، ۱۳۷۵: ۶۱).

از هنگام معرفی اسلام توسط اعراب به چینی‌ها یعنی سال ۶۵۱ م. تاریخ هزار ساله طلایی مسلمانان آغاز شد و در سال ۱۰۵۴ ق. / ۱۶۴۴ م. با به قدرت رسیدن سلسله چینگ (۱۹۱۱-۱۶۴۴ م.) پایان یافت. در خلال این ۹۹۳ سال، چین تحت حکومت سلسله‌های تانگ (۹۰۶-۶۱۸ م.)، سونگ (۱۲۷۹-۹۶۰ م.)، یوان (۱۳۶۸-۱۲۷۹ م.)، مینگ (۱۶۴۴-۱۳۶۸ م.) بود (همان، ۶۰). کتاب سلسله التواریخ در زمان سلسله تانگ نوشته شده است (بیات، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

سلسله التواریخ

سلسله التواریخ یا "اخبارالصین والهند" شرح سفر دریایی سلیمان تاجر سیرافی است که ابوزید حسن سیرافی آن را گردآوری و اضافاتی بر آن افزود (میرجلیلی، ۱۳۸۳: ۳۶). سلیمان سیرافی بازرگانی ایرانی از مردم بندر سیراف بر ساحل خلیج فارس بود، به چین سفر کرد و خاطرات سفر خود را در کتابی به زبان عربی نوشت (سیرافی، ۱۳۸۱: ۱۵ / سمسار، ۱۳۵۷: ۲۱۹). کراچکوفسکی در مورد سیرافی می‌نویسد: از سلسله قصه‌پردازان معروف با سلیمان تاجر آغاز می‌شود که در باره وی چیزی نمی‌دانیم، جز اینکه قصه‌هایش به حدود سال ۲۳۷ ق. بازمی‌گردد و بارها به منظور تجارت به سوی هند و چین رفته است و راه را چنان به دقت توصیف می‌کند که گابریل فران محقق معروف فرانسوی و مترجم سفرنامه سلیمان

سیمای چین بر اساس کتاب سلسله التواریخ / ۱۰۳

تاجر از عربی به فرانسه توانسته است بر روی نقشه‌های نوین، او را دنبال کند. وی نمونه‌ای خوب از تاجران عرب و ایرانی است که سوی چین رفته‌اند (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

سفرنامه سلیمان دانستنی‌های گوناگون فراوانی از کشورهای هند و چین و چگونگی زندگی مردم در این دو سرزمین در بر دارد. شصت سال بعد از سلیمان، ابوزیدحسن سیرافی، سفرنامه سلیمان را خواند و اطلاعات فراوانی را پیرامون چین از شخصی به نام ابن وهب قریشی گرفته و بدان افزوده است (سیرافی، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۴). به نظر می‌رسد که نام اخبار الصین و الهند را ابوزید حسن سیرافی پس از اضافه کردن مطالب ابن وهب بر نوشته‌های سلیمان گذاشته است. نفیس احمد می‌نویسد: ابوزید کتابی را در باره اطلاعات (اخذ شده از هند و چین) به نام اخبار الصین و الهند تألیف کرد (همان، ۱۵).

اطلاع چندانی از خاندان و دوران زندگی (تولد و وفات) ابوزید وجود ندارد. همین قدر می‌دانیم که تا نیمه اول قرن چهارم هجری می‌زیسته است. و طبق گفته وی که با مسعودی در میان گذاشته، عموزاده مزید بن محمد بن ابردین بستاشه فرمانروای سیراف بوده است. ابوزید آغاز زندگی (کودکی و نوجوانی) را در سیراف زادگاه خود گذرانده، سپس به سال ۳۳۰ق. از سیراف به بصره رفته و در آنجا اقامت گزیده است (سیرافی، ۱۳۸۱: ۱۳/ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۳). مسعودی نیز که معاصر ابوزید بود، تقریرات او و سلیمان را تأیید کرده است (سیرافی، ۱۳۸۴: ۱۵/ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۶/ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

سرزمین چین در سلسله التواریخ

۱. شاهان چین

به گفته سیرافی پادشاه چین هر ۱۰ ماه یک بار دیده می‌شود و علت آن این است که پادشاه بر این عقیده است که مردم ارزش دادگری را نمی‌دانند و با آنها باید با زور و قدرت رفتار کنیم تا در نظر آنها بزرگ جلوه کنیم و ریاست با تکبر برقرار می‌شود (سیرافی، ۱۳۸۱: ۷۲).

نام شاهان چین: فغفور یا بغپور نام پادشاه بزرگ چین است که به معنی پسر آسمان است (سیرافی، ۱۳۸۱: ۷۵ / مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۳۵). در لغت‌نامه دهخدا فغ به معنای خدای یا بت معنی شده است و پور یا فور به معنای پسر و فغفور در معنی پسر خداوند است. نام پادشاهان آنها به ارزش مقام و بزرگی شهرهای‌شان بستگی دارد. اگر شهر کوچک باشد، شاهش را "طوسنج" نامند؛ معنای طوسنج اداره‌کننده شهر است. اگر شهری بزرگ مثل خانفوا باشد، شاهش را دیفو گویند (سیرافی، ۷۱).

درآمد شاهان چین: درآمد شاه چین علاوه بر مالیات سرانه، درآمد حاصل از انحصار تعدادی از کالاها بود. تعدادی از کالاها فقط در انحصار شاه چین بود. این کالاها عبارت بودند از معادن نمک و گیاهی به نام ساخ (چایی) که در تمام شهرها به قیمت گزاف فروخته می‌شد. بنابراین تمام موجودی خزانه عبارت بودند از: جزیه (مالیات)، نمک و جای (همان، ۷۲). تأمین هزینه هر پادشاهی از بیت‌المال شهر خودش بود (همان).

نحوه تدفین شاهان: سیرافی می‌گوید: چینیان در گذشته شاهان خود را با تمام وسایل خانه‌اش از جمله لباس‌ها و کمربندهایش - کمربند چینیان بسیار گرانبها است - دفن می‌کردند، اما اکنون این سنت را ترک کرده‌اند، زیرا قبور برخی از مردگان را شکافته و وسایل همراه مرده را به سرقت برده بودند (همان، ۷۰).

دادخواهی نزد شاهان: دادخواهی نزد شاهان شیوه خاصی داشت؛ برای دادخواهی نزد شاهان فرد شاکی باید تقاضای خود را در نامه‌ای می‌نوشت، در غیر این صورت به سخن او گوش داده نمی‌شد. قبل از اینکه صاحب‌نامه نزد پادشاه برود، مردی که به منظور دیدن نامه‌های مردم کنار در قصر پادشاه ایستاده، نامه‌اش را نگاه می‌کند، اگر در آن اشتباهی باشد، او را برمی‌گرداند؛ بنابراین کسی به پادشاه نامه می‌نوشت که روش نوشتن نامه به شاه را بداند. نویسنده نامه [موظف است] که در نامه، نام خود و پدرش -

فلان پسر فلان را، بنویسد. از این رو اگر خطایی در نامه باشد سرزنش آن به نویسنده باز می‌گردد و او را با چوب می‌زنند. برای اینکه اشتباهی در حکم صادره رخ ندهد، شاه بعد از خوردن و آشامیدن اجازه بارعام صادر می‌کرد (همان، ۷۲). در هنگام بارعام دادن، پادشاه در تالار بزرگی پشت میزی بر صندلی می‌نشیند، سپس نامه‌هایی که خواسته‌های مردم در آن نوشته شده است را به نزد او می‌برند (همان، ۷۱).

علاوه بر این شیوه، در هر شهری، زنگی بالای سر شاه آویزان است و به نخی بسته شده است که از کاخ شاه تا کنار راه عمومی کشیده شده است و با کوچک‌ترین تکان به صدا در می‌آید و چنانکه در حق کسی ستمی شده باشد، می‌تواند با تکان دادن این نخ شاه را آگاه کند تا به شکایت او رسیدگی شود؛ این برنامه در همه شهرها به اجراء در می‌آمد (همان، ۷۳-۷۲).

مدت فرمانروایی شاهان: مدت فرمانروایی شاهان چین طولانی است، به طوری که گفته شده است که هیچ یک از شاهان آنها کمتر از چهل سال فرمانروایی نکرده‌اند؛ می‌گویند تجربه و عقل آنها را کامل کرده است (همان، ۷۱).

صدور اجازه‌نامه سفر: یکی دیگر از وظایف شاه صدور اجازه‌نامه سفر است. هر کس بخواهد در چین از جایی به جای دیگر سفر کند، از پادشاه و خواجه شهر خود دو نامه می‌گیرد و نامه پادشاه برای طول راه است. در این نامه نام شخص مسافر و همراهانش، سن او و همراهان و نام قبیله آنها آمده است. اما نامه خواجه در باره مال و کالای همراه مسافر است، این نامه‌ها برای آن است که در بین راه پاسگاه‌هایی وجود دارد که مشخصات مسافر را ثبت می‌کنند تا از جان و مال آنها محافظت شود (همان، ۷۳).

رسوم چینیان هنگام سوار شدن پادشاهان به کشتی‌ها: از رسوم چینیان به هنگام سوار شدن پادشاه به کشتی آن است که پیشاپیش آنها مردانی چوب‌های ناقوس مانند

را حرکت می‌دهند و آنها را بر هم می‌زنند. صدای این چوب‌ها از دور شنیده می‌شود، از این رو هیچ یک از مردم عادی بر سر راه عبور پادشاه نمی‌ایستند. و هر کس که بر در خانه‌اش باشد به درون خانه می‌رود و در را به روی خود می‌بندد تا آن پادشاه عبور کند (همان، ۹۷).

۲. قضاوت و دادگری در چین

قاضی: چینیان علاوه بر کارگزاران شهرها، قضاتی دارند که در میان آنها قضاوت می‌کنند (همان، ۸۲). مطالب کتاب حکایت از انتخاب یک قاضی مسلمان در بین مسلمین را دارد، آنجا که می‌گوید: «وزیر پادشاه چین به خواسته شاه، مرد مسلمانی را در خانقوا که جایگاه تاجران است به داوری میان مسلمانانی که به آنجا می‌آیند، منصوب کرده است» (همان، ۵۶).

روش انتخاب قاضی القضاة: چینیان شیوه جالبی در انتخاب قاضی القضاة دارند؛ آنها هرگاه بخواهند قاضی القضاة انتخاب کنند، او را قبل از انتصاب به این شغل، به تمام شهرهای مهم مملکت می‌فرستند تا در هر شهری یک یا دو ماه بماند و در باره مردمان آنجا و اخبار و رسوم‌شان تحقیق کند و بداند که کدام یک از آنها صادقانه سخن می‌گویند و می‌توان به وی اعتماد کامل داشت. وقتی او به تمام شهرهای مهم سر زد و همه را دید، به پایتخت بازمی‌گردد و منصب قاضی القضاة را بر عهده می‌گیرد و سرپرستی تمام قضاة مملکت به او واگذار می‌شود. در حالی که اطلاعات و آگاهی او به تمام مملکت و کسانی که شایستگی تصدی قضاوت در هر شهری را دارند، کامل است و نیازی ندارد تا با کسی (در این مورد) مشورت و از او سؤال نماید که ممکن است حيله‌ای کند و یا دروغی بگوید و هیچ یک از قضاة جرأت ندارند به او مطلبی بنویسند که صحت ندارد. قاضی القضاة یک جارچی (خبر دهنده‌ای) دارد که هر روز بر در سرای او بانگ می‌زند، آیا کسی هست که از پادشاه پنهان از چشم رعایا یا از یکی از فرماندهان و دیگر کارگزاران او داد بخواهد؟ بدانید

سیمای چین بر اساس کتاب سلسله التواریخ / ۱۰۷

که من (قاضی القضاة) از طرف پادشاهم و در این کارها نیابت دارم و او مرا به این کار گماشته و دستم را باز گذاشته است؛ جارچی این مطلب را سه بار تکرار می‌کند (همان، ۱۱۸).

این کار قاضی به این دلیل است که آنان عقیده دارند دو چیز سبب سقوط حکومت می‌شود: اول آنکه نامه‌هایی که از دیوان‌های (مراکز) شاهان تابعه (استانداران) به مرکز فرستاده می‌شود، ممکن است پر از دروغ و نیرنگ و ستم آشکار باشد. دوم آنکه به کار داوری و داوران توجه نشده باشد، زیرا وقتی به این کار توجه شود، نتیجه‌اش آن است که اولاً نامه‌هایی که از دیوان‌ها (مراکز استان‌ها و ولایات به مرکز) فرستاده می‌شود، عادلانه و درست است و دوم آنکه تنها کسانی داوری را عهده‌دار می‌شوند که حق را به پا می‌دارند و در نتیجه این دو، حکومت استوار خواهد بود (همان، ۱۱۹-۱۱۸).

نمونه‌های مجازات: از نمونه‌های مجازات می‌توان برخورد با دزدان و ستمگران را نام برد. روش آنها در باره دزدان آن است که اگر دزد را بگیرند، می‌کشند (همان، ۶۳). در تمام سرزمین چین کیفر دزد چه کم دزدی نموده باشد و چه زیاد، مرگ است (همان، ۸۰). در این سرزمین هرگاه یکی از امرایی که زیر نظر پادشاه بزرگ آنجا است، ستمگری کند، سرش را می‌برند (همان).

۳. مردم شناسی

شکل و شمایل مردم چین: مردمان چین زیبارو، بلندقد، سفیدرو، پاکیزه و متمایل به سرخ رویی‌اند و آنها سیاه موی‌ترین مردمند و زنان‌شان موهای خود را پشت سرشان رها می‌کنند (همان، ۷۶). بیشتر مردان چینی ریش ندارند و آفرینش آنها چنین است (همان، ۸۱).

۴. مسائل اجتماعی چین

خوراک: غذای چینی‌ها گندم و برنج است (همان). گاهی با برنج ماهی می‌پزند، پس آن را بر روی برنج می‌ریزند و می‌خورند، اما پادشاهان آنها نان گندم، گوشت خوک، دیگر حیوانات و غیر از آن را می‌خورند (همان، ۶۲). شراب‌شان نبیدی است که از برنج می‌سازند. در سرزمین آنها عرق (خمر) نیست و وارد هم نمی‌کنند. نه آن را می‌شناسند و نه می‌نوشند. از سرکه برنج و نبید و شکرینه، حلوی شیرین و چیزهایی شبیه آن درست می‌کنند (همان، ۶۲).

پوشاک: زنان چینی سرهای‌شان را برهنه می‌کنند و در آن شانه‌ها قرار می‌دهند، چه بسا در سر یک زن (چینی) بیست شانه از عاج و غیر از آن است. اما مردان چینی سرهای‌شان را با چیزی شبیه شب کلاه می‌پوشانند (همان، ۶۳). زنان چینی سر برهنه‌اند و مردان آنان سرهای‌شان را می‌پوشانند (همان، ۷۶). مردم چین قبا می‌پوشند و کمربند می‌بندند، آنها زیباتر از هندی‌ها هستند (همان، ۸۷).

پوشاک مردم چین از کوچک و بزرگ و در زمستان و تابستان حریر است. اما پادشاهان از بهترین حریر استفاده می‌کنند و طبقات پائین‌تر به اندازه توانایی خود، آنها عمامه نمی‌گذارند (همان، ۶۲). در مرغوبیت حریر پوشاک چینیان گفته شده است که لباس غلامان ویژه شاه و فرماندهان بزرگ چین از گرانبهاترین حریر چینی است. حریری که مانند آن را به سرزمین عرب صادر نمی‌کنند و در بهای آن زیاده‌روی می‌کنند. مردی از بازرگانان سرشناس که کسی به خبرهایش شک نمی‌کند (همان، ۹۷)، گفت که او بر سینه خواجه خالی می‌بیند که از زیر لباس حریر او پیداست. گمان می‌کند که این خال تنها از زیر دو لباس حریر او پیداست، پس همچنان به آن نگاه می‌کرد تا آن که خواجه به او گفت برای چه دائماً به سینه من نگاه می‌کنی؟ مرد بازرگان گفت: از خالی که از زیر این لباس‌ها نمایان است، در شگفتم. خواجه خندید و سپس آستین لباسش را به سوی او دراز کرد و به او گفت: ببین که من چند لباس پوشیده‌ام. تاجر دریافت که پنج قبای حریر بر روی یکدیگر پوشیده است و خال از زیر همه

سیمای چین بر اساس کتاب سلسله التواریخ / ۱۰۹

آنها دیده می‌شود. حریری که چین وصفی داشته باشد، خالص و بسیار ظریف است. لباس‌هایی که پادشاهان آنان می‌پوشند، از این هم مرغوب‌تر و شگفت‌تر است (همان، ۹۸).

مسکن: بناهای سرزمین چین از چوب یا (نی) و چوب‌های مشبک است. روی این نی‌ها را گل می‌مالند و نیز ماده‌ای را از دانه شاهدانه تهیه می‌کنند که مانند شیر سفید رنگ است و آن را روی دیوارها می‌مالند که درخششی شگفت پیدا می‌کند (همان، ۹۵). همانگونه که ذکر شد، دیوار خانه‌های چین از چوب است، البته ممکن است بناهایی از سنگ، گچ، آجر و گل نیز ساخته شود (همان، ۸۱).

درمان: چینیان سنگ نصب‌شده‌ای دارند و روی آن نام داروها و دردها (و احتمالاً درمان آنها) کنده کاری شده است. مثلاً فلان بیماری درمانش فلان داروست. اگر شخص بیمار فقیر باشد، پول دارویش را از بیت‌المال می‌پردازند (همان). چینی‌ها پزشکی نیز دارند و بیشتر طبابت آنها با داغ کردن است (همان، ۸۵).

آموزش و پرورش: در هر یک از شهرهای چین مکتب‌خانه‌ها و آموزگاران هستند که فقرا و فرزندان‌شان را تعلیم می‌دهند و فرزندان ایشان، از بیت‌المال (روزی) می‌خورند (همان، ۷۶). مردم چین از کوچک و بزرگ، دارا و ندار، خط و نوشتن می‌آموزند (همان، ۷۱).

مستمری به از کار افتادگان: در چین مردان از هجده تا هشتاد سالگی موظف به پرداخت مالیات هستند و از هشتاد سالگی به بعد به آنها مستمری داده می‌شود (همان، ۷۶).

مراسم ازدواج: هرگاه بخواهند ازدواج کنند، به یکدیگر تبریک می‌گویند و هدیه می‌دهند و سپس خبر عروسی را با صدای صنج‌ها و طبل‌ها اعلام می‌کنند و هدایای‌شان به اندازه توانایی مالی آنها است (همان، ۸۰).

۵. جغرافیای طبیعی چین

آب و هوا: هوای شهرهای چین در مقایسه با هند سالم‌تر و بیماری در آنها کمتر است. چین بهترین آب و هوا را دارد و در آنجا کور، یک چشم، لوچ و بیمار زمین‌گیر دیده نمی‌شود. باران در آن بسیار می‌بارد و نهرهای بزرگی دارد (همان، ۸۷).

میوه‌های چین: در چین انگور اندک است و دیگر میوه‌ها نزد آنها بسیار است (همان، ۸۵-۸۴). میوه‌های چینیان عبارت است از سیب، هلو، لیمو شیرین، انار، به، گلابی، موز، نیشکر خربزه، انجیر، انگور، خیار چنبر، خیار، کنار (میوه درخت سدر)، گردو، بادام، فندق پسته، آلو، زرد آلو، سنجد و نارگیل. در چین درخت خرما زیاد نیست، جز اینکه در خانه برخی از آنها درخت خرمایی کاشته شده است (همان، ۶۲).

۶. مسائل اقتصادی

پول رایج در سرزمین چین: پول رایج آن سرزمین، فلوس است که داد و ستد مردم با آن انجام می‌شود (همان، ۶۹). سیرافی از واحد پول دیگری به نام فکوج نام برده است که برابر با هزار فلوس است (همان). این فلوس‌ها از جنس مس است که با فلزات دیگری نیز در هم آمیخته شده است. از آن جمله فلوسی است که به اندازه درهم بغلی است و در میان آن سوراخ گشادی است تا از آن نخ (یا ریسمان) عبور کند و ارزش هر هزار فلوس برابر با یک مثقال طلا است، بر هر نخ (یا ریسمانی) هزار فلوس به رشته در آمده و بر سر هر صد دانه (فلوس) گرهی وجود دارد. چون خریدار، زمین یا کالا یا حیوانات و چیزهای دیگر می‌خرد، از این فلوس‌ها به اندازه قیمت کالا می‌پردازد. این گونه فلوس‌ها در سیراف هم موجود است که بر آن نقشی به خط مردم چین دارد (همان، ۹۵).

مالیات: از زمین‌های آنها مالیات گرفته نمی‌شود، اما مالیات سرانه‌ای از مردان به اقتضای حال می‌گیرند. اگر یکی از اعراب یا دیگران در آن شهر باشند، از دارایی آنها مالیات گرفته می‌شود تا اموال‌شان را حفاظت کنند (همان، ۷۲). در چین از آب و ملک مالیات نمی‌گیرند و فقط از هر کس مالیات سرانه‌ای به اندازه توانایی مالی‌شان می‌گیرند. هرگاه برای شخصی فرزند پسری به دنیا آید، نام او را در دفتر پادشاه می‌نویسند و چون ۱۸ ساله شد، از او مالیات سرانه می‌گیرند و چون ۸۰ ساله شد، از او مالیات نمی‌گیرند (همان، ۷۶-۷۵).

جلوگیری از گرانی: و هرگاه نرخ‌ها (در چین) بالا رود، پادشاه از انبارهایش (مواد) خوراکی را بیرون آورده و به قیمتی کمتر از نرخ بازار می‌فروشد؛ بنابراین گرانی ندارند (همان، ۷۲).

صنایع دستی در کشور چین: مهارت چینیان در صنعت شهره خاص و عام بوده است، به طوری که وقتی می‌خواستند از صنعت شهری تعریف کنند، آن را به چین تشبیه می‌کردند. «خراسان را هوای خوب است و آبی گوارا و خاکی سالم و میوه‌های خوش طعم... مردم خراسان در استوار کاری صنعت‌ها چنانند که گویی خراسان بهره‌ای است از چین (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۶۳). در سلسله التواریخ در این مورد چنین آمده است: مردم چین از ماهرترین مخلوقات خداوند در صنایع دستی‌اند (سیرافی، ۱۳۸۱: ۹۸ / حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۱۷۹ / مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۳ / قزوینی، ۱۳۷۳: ۹۹)، در نقش و نگار (نقاشی) و صنعت و دیگر صنایع هیچ ملتی بر ایشان پیشی نگرفته است. گاهی صنعتگری از آنان دست ساخته‌اش را چنان می‌سازد که گمان می‌رود دیگری از ساختن آن عاجز است. آنگاه مصنوع خود را به دربار پادشاه می‌برد و برای این صنعت ظریف و ابتکاری خود پادشاه درخواست می‌کند. پادشاه فرمان می‌دهد تا آن ساخته را از همان زمان به مدت یک سال بر دروازه کاخش بیاویزند و اگر کسی بر آن عیبی نگرفت،

صنعتگر را پاداش می‌دهد و او را در زمره صنعتگرانش در می‌آورد و اگر در آن عیبی مشاهده شد، آن مصنوع را دور می‌اندازد و صنعتگر را پاداشی نمی‌دهد (سیرافی، ۱۳۸۱: ۹۹-۹۸ / مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۴-۱۴۳). در مورد اهمیت صنایع ظریفه به داستانی اشاره شده است: مردی از ایشان (چینیان) خوشه گندمی را که گنجشکی روی آن نشسته بر لباس حریری نقش کرد، چنان که بیننده به آن شک نمی‌برد که آن خوشه گندم واقعی است و گنجشکی که بر آن نشسته، مصنوعی است. مدتی گذشت تا مردی گوژپشت بر آن نقش گذر کرد و از آن عیب گرفت. او را به نزد پادشاه آن شهر بردند و صورتگر آن نقش را حاضر کردند. در باره عیب آن نقش از گوژپشت سؤال کردند، او پاسخ داد که همه مردم می‌دانند که اگر گنجشک روی خوشه گندم بنشیند، آن را خم می‌کند، ولی این صورتگر خوشه گندم را کاملاً راست و بدون خمیدگی نقش کرده و گنجشک را روی آن ایستاده کشیده و این خطا است. سخن گوژپشت را تصدیق کردند و پادشاه، صنعتگر را پاداشی نداد و هدف ایشان از این کار تمرین و ممارست هر چه بیشتر کسانی است که این صنعت‌ها را پدید می‌آورند تا ناچار شوند در آنچه با دست می‌سازند، بیشتر بیندیشند (سیرافی، ۱۳۸۱: ۹۹ / مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۴ / قزوینی، ۱۳۷۳: ۹۹).

نتیجه

ایران و چین دارای روابط تاریخی کهن هستند و از دیرباز روابط بازرگانی و فرهنگی بین این دو کشور برقرار بوده است. در آثار تاریخی کهن می‌توان نشان این روابط را از دوره پیش از اسلام مشاهده نمود. ایرانیان از طریق خشکی و دریا با تحمل سختی‌های راه به چین سفر نموده و به داد و ستد می‌پرداختند و پس از ظهور اسلام نیز این روند ادامه داشت. برخی از بازرگانان ایرانی اقدام به ثبت مشاهدات خود از سرزمین چین می‌نمودند؛ از جمله آنها سلیمان تاجر سیرافی بود که سفرنامه‌ای از مشاهدات خود باقی گذاشت و ابوزید سیرافی سفرنامه او را با افزودن اضافاتی به نام "سلسله التواریخ" ماندگار کرد. این کتاب دانستنی‌های فراوانی آمیخته با افسانه از

اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این سرزمین ارائه داده است و اطلاعاتش در عرصه سیاسی بیانگر آن است که پادشاهان چین دارای ثبات حکومت بودند، توطئه و شورش علیه آنان کم بود، شاه توانمندترین فرد کشور بود، ارتباطش با مردم کم بود و با وجود آن امکان دادخواهی نزد او وجود داشت، او فرد ثروتمندی بود که منبع در آمدش علاوه بر مالیات سرانه، انحصار برخی از کالاهای مهم بود و این کتاب نظام قضایی توانمند و وجود قاضی القضاات آگاه به مسائل را در چین بازگو می‌سازد. بر اساس داده‌های کتاب باید گفت که: به لحاظ اقتصادی، پول رایج آن زمان فلوس و فکوج بود، گرانی در چین کم بود، مردم به حکومت مالیات سرانه می‌دادند، اما در آنجا مالیات بر زمین وجود نداشت، مردم به مشاغل مختلف می‌پرداختند و صنایع دستی چین آن زمان شهرت جهانی داشت. از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز این کتاب به بازنمایی لباس، خوراک، مسکن و موارد دیگر مردم می‌پردازد و نکته جالب توجه، یکی بحث حقوق مستمری برای از کار افتادگان و دیگری فراگیر بودن سواد و علم‌آموزی در میان چینیان آن زمان بود.

منابع و مأخذ

- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، ۱۳۷۱، *المسالك و الممالک*، ترجمه: سعید خاگرد، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ۱۳۴۹، *ترجمه مختصرالبلدان*، ترجمه: محمدرضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالفدا، اسماعیل بن علی، [بی تا]، *تقویم البلدان*، ترجمه: عبدالمجید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اقتداری، احمد، ۱۳۶۴، *از دریای پارس تا دریای چین*، تهران: شرکت تحقیق و انتشار مسائل حمل و نقل ایران.
- بیات، عزیزالله، ۱۳۸۴، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*، تهران: امیرکبیر.
- خان محمدی، علی اکبر، ۱۳۷۹، "تاریخ روابط فرهنگی ایران و چین"، نامه پارسی، ش ۱۹، ص ۲۶-۵.
- رضازاده سفارودی، معصومه، ۱۳۸۷، "حدود العالم"، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۲، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- سمسار، محمدحسن، ۱۳۵۷، *جغرافیای تاریخی سیراف*، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- سیرافی، سلیمان، ۱۳۸۱، *سلسله التواریخ یا اخبار الصين و الهند*، ترجمه: حسین قرچانلو، تهران: اساطیر.
- قربانی، مجید، قربانی، مهدی، ۱۳۷۵، "تاریخ اقلیت‌های هوایی (مسلمان) در چین"، *مشکوئه*، شماره ۵۳، ص ۷۳-۶۰.
- قرچانلو، حسین، ۱۳۹۰، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۱، تهران: سمت.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، ۱۳۷۳، *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، ترجمه: میرزا جهانگیر قاجار، تهران: امیرکبیر.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، ۱۳۷۹، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- متز، آدام، ۱۳۶۲، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراقوزلو، تهران: امیرکبیر.

سیمای چین بر اساس کتاب سلسله التواریخ / ۱۱۵

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۳۷۴، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقبول، احمد، ۱۳۶۸، *علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام*، ترجمه: محمد حسن گنجی، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلام.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

میرجلیلی، سید محمد جعفر، ۱۳۸۳، "سلسله التواریخ یا اخبار الصين و الهند"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۸۰، ص ۳۶-۴۰.

[ناشناس]، ۱۳۷۲، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به تصحیح: مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، با مقدمه: بارتولد، تعلیقات: مینورسکی، تهران: دانشگاه الزهرا.

نفیس، احمد، ۱۳۶۷، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ترجمه: حسن لاهوتی، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

ویلسن، آرنولد، ۱۳۶۶، *خلیج فارس*، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

